

سخن مومن با فرشته

یکی از فرشته ها از کنار مردی که جلوی در خانه ای ایستاده بود گذشت آن فرشته به او گفت: ای بنده ی خدا چرا جلوی در این خانه ایستاده ای ؟



یکی از فرشته ها از کنار مردی که جلوی در خانه ای ایستاده بود گذشت آن فرشته به او گفت: ای بنده ی خدا چرا جلوی در این خانه ایستاده ای ؟

ایشان گفت: برادری در این خانه دارم و می خواهم به او سلام کنم .

آن فرشته گفت : آیا با او پیوند خویشاوندی داری یا کاری با او داری.

آن مومن گفت: نه با او خویشاوند هستم و نه حاجتی دارم او برادر دینی من است من با او رفت و آمد می کنم و بر او سلام می نمایم به خاطر خشنودی پروردگار عالمیان .

آن فرشته گفت: من فرستاده ی حق تعالی به سوی تو هستم و او بر تو سلام فرستاده و می گوید به یقین تو قصد مرا کرده ای و به من تکیه کرده ای. به یقین بهشت را بر تو واجب کردم و تو را از غضبم و آتش دوزخ رها نمودم .